گزارش راهبردی- تحلیلی

الگوی حکمرانی انقلابی؛

بازخوانی تجربه مدیریتی شهیدان والامقام رجایی و باهنر در خدمت به ملت

گزارش راهبردی- تحلیلی

- عنوان فرعی:
- شورای پژوهشی:
- تهیه کننده:
- تاریخ تهیه و انتشار: مردادماه ۱۴۰۴
- آدرس: خیابان فاطمی، کوچه ششم (شیخلر)، پلاک ۱۴۲
- ناشر: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- شناسه سند:
- شماره تماس: ۰۲۱-۸۴۰۳۸۰۰۰
- پست الکترونیکی: fajr@ccoip. ir
- پایگاه اینترنتی: www. ccoip. ir



فهرست مطالب

چکیده مدیریتی ۲
مقدمه: ۳
بخش اول: مبانی فکری و مدیریتی ۴
۱. عدالت‌محوری و خدمت به محرومان ۴
۲. ساده‌زیستی و پاکدستی در مدیریت ۵
۳. مدیریت اسلامی و مردمی ۶
بخش دوم: حکمرانی در شرایط بحران ۷
۱. شرایط ویژه اوایل دهه ۶۰ ..... ۸
۲. تصمیم‌گیری در فضای پرتنش ۹
۳. مقابله با ترور و نفوذ منافقین ۹
بخش سوم: دولت و ملت؛ سرمایه اجتماعی ۱۰
۱. اعتمادسازی و صداقت در گفتار و عمل ۱۱
۲. ارتباط مستقیم با مردم؛ حضور بی‌واسطه میان اقشار جامعه ۱۱
۳. سرمایه اجتماعی دولت رجایی-باهنر و اهمیت آن در تحکیم انقلاب ۱۲
بخش چهارم: دشمن‌شناسی و ایستادگی ۱۳
۱. رویکرد دولت در برابر آمریکا و استکبار ۱۳
۲. پافشاری بر استقلال سیاسی و اقتصادی ۱۴
۳. هزینه‌های مقاومت و پیام آن برای آینده انقلاب ۱۴
بخش پنجم: نگاه راهبردی به امروز ۱۵
۱. الگوی رجایی-باهنر برای دولت‌های پس از انقلاب ۱۶
۲. شاخص‌های کارآمدی انقلابی ۱۷
۳. ضرورت بازتعریف مردمی بودن و پاکدستی در حکمرانی امروز ۱۷
نتیجه‌گیری ۱۸

چکیده مدیریتی

گزارش راهبردی "الگوی حکمرانی انقلابی؛ بازخوانی تجربه مدیریتی شهیدان والامقام رجایی و باهنر در خدمت به ملت"، به مناسبت هشتم شهریورماه، سالروز شهادت این دو شهید بزرگوار، با تمرکز بر واکاوی ابعاد اندیشگی و مدیریتی دولت شهیدان رجایی و باهنر، به تبیین الگوهای حکمرانی انقلابی، مردمی و عدالت‌محور می‌پردازد که می‌تواند به عنوان مشعلی هدایت‌گر برای مدیران کنونی عمل کند. بررسی دقیق عملکرد این دولت آشکار می‌سازد که بنیاد فکری آنان بر پایه عدالت‌محوری، خدمت‌رسانی به مستضعفان، ساده‌زیستی و پاکدستی در عرصه مدیریت و حضور مستقیم و بی‌پیرایه در میان آحاد ملت استوار بوده است. این ویژگی‌ها نه تنها اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی را تعمیق بخشید، بلکه زمینه‌ساز حکومتی شد که فاصله میان دولت و ملت را به حداقل رسانده و وحدت ملی را ارتقا می‌دهد.

دولت شهیدان رجایی و باهنر در شرایط خطیر اوایل دهه ۶۰ شمسی، با وجود ناامنی‌های داخلی، ترورهای کور، فعالیت‌های خائنانه منافقین و جنگ تحمیلی، توانست با شجاعت و تدبیر، تصمیمات راهبردی و به‌موقع اتخاذ کند. تعامل هوشمندانه با مجلس شورای اسلامی و نهادهای انقلابی، مقابله با نفوذ دشمنان داخلی و خارجی و پایبندی قاطع به استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، از شاخص‌های برجسته عملکرد این دولت به شمار می‌رود که همواره به عنوان درس‌های راهبردی در مدیریت بحران و حکمرانی انقلابی قابل تأمل و بازخوانی است.

هرچند عمر این دولت انقلابی کوتاه بود، اما تأثیرگذاری آن در تعریف شاخص‌های کارآمدی مدیریتی و تقویت اعتماد عمومی، الگویی پایدار و عملیاتی برای مدیران امروز فراهم آورده است. ساده‌زیستی، عدالت‌محوری، شجاعت در تصمیم‌گیری، صداقت در گفتار و کردار و پاکدستی، شاخص‌هایی هستند که می‌توانند مسیر توسعه پایدار، انسجام اجتماعی و ارتقای سرمایه اجتماعی کشور را تضمین نمایند.

این گزارش همچنین بر ضرورت بازخوانی و بازتولید تجربه این شهیدان والا مقالم در عصر حاضر تأکید می‌ورزد. بازگشت به روحیه خدمت صادقانه، حضور بی‌واسطه در میان مردم، مقابله با فساد و تمرکز بر منافع ملی، می‌تواند به تقویت حکمرانی مردمی و انقلابی یاری رساند و نقشه راهی روشن برای مدیران و مسئولان آینده ترسیم کند. تجربه دولت رجایی و باهنر، فراتر از یک دوره تاریخی محدود، الگویی عملی، الهام‌بخش و قابل اتکاء برای تحقق حکمرانی عدالت‌محور، کارآمد و مقاوم در برابر فشارهای داخلی و خارجی ارائه می‌دهد و به عنوان میراثی زنده برای مدیریت امروز کشور عمل می‌کند.

مقدمه:

هشتم شهریور، یادمانی از حماسه‌ای خونین و در عین حال الهام‌بخش در تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی است؛ روزی که دو گوهر گران‌بها و دو ستون مستحکم نظام نوپای جمهوری اسلامی، شهیدان والامقام محمدعلی رجایی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد باهنر، در شعله‌های کینه و خباثت دشمنان قسم‌خورده اسلام و ایران به فیض شهادت نائل آمدند. این رویداد، اگرچه ضایعه‌ای جان‌گداز برای ملت انقلابی ایران بود، اما همزمان به مثابه مشعلی فروزان در مسیر پرپیچ‌وخم انقلاب، چراغ راه آیندگان گردید و الگویی ماندگار از حکمرانی تراز اسلامی را در تاریخ ثبت کرد.

دولت شهیدان رجایی و باهنر در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران عهده‌دار مسئولیت شد؛ مقطعی که کشور از یک سو درگیر تجاوز گسترده رژیم بعثی عراق با پشتیبانی ائتلاف قدرت‌های استکباری بود و از سوی دیگر با فتنه‌گری‌های پنهان جریان نفاق و توطئه‌های پیچیده گروهک‌های وابسته مواجه می‌شد. در چنین بستری آکنده از بحران، آن دولت کوتاه‌عمر اما پربار نشان داد که می‌توان با تکیه بر ایمان استوار، اخلاص انقلابی و عقلانیت دینی، از تنگناها عبور کرد و خطوط اصلی «مدیریت اسلامی» را در عرصه عملی به نمایش گذاشت.

ویژگی ممتاز آن دولت، در مردمی بودن و وارستگی از مظاهر قدرت و ثروت متجلی می‌شد. شهیدان رجایی و باهنر بالاتر از سطح سیاستمداران متعارف، مجاهدانی در کسوت خدمتگزار بودند که مسئولیت را تکلیف و امانت الهی می‌شمردند. ساده‌زیستی آنان، که هم در سلوک فردی و هم در شیوه اداره امور آشکار بود و اهتمام جدی‌شان به محرومیت‌زدایی و عدالت اجتماعی، سیمای دولتشان را از سایر الگوهای رایج متمایز ساخت. از این منظر، می‌توان آن دولت را مصداقی روشن از «دولت انقلابی و مردمی» دانست که رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، تحقق آن را آرزو می‌کرد.

اکنون که بیش از چهار دهه از آن واقعه سپری شده، بازخوانی و تبیین میراث فکری و مدیریتی دولتمردانِ شهید، افزون بر وظیفه تاریخی و آیینی، ضرورتی راهبردی برای استمرار انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. در شرایطی که دشمنان ملت ایران همچنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال تضعیف اراده ملی و القای بن‌بست هستند، رجوع به الگوی آن دولت کوتاه اما درخشان، می‌تواند مایه تقویت سرمایه اجتماعی، احیای روح خدمتگزاری بی‌منت و صیانت از اصالت‌های انقلاب باشد.

این گزارش، با هدف واکاوی عمیق مبانی فکری و مدیریتی این دولت انقلابی، بازشناسی نحوه حکمرانی شهیدان رجایی و باهنر در دل بحران‌ها، تبیین نسبت دولت و ملت در منظومه فکری آنان و استخراج درس‌های راهبردی برای دولت‌های پس از ایشان سامان یافته است. توجه و اهتمام به این الگوی جاودان، می‌تواند چراغی فرا راه دولتمردان امروز قرار گیرد و آنان را در مسیر تحقق دولت اسلامیِ کارآمد، عدالت‌محور و مردمی مدد رساند.

بخش اول: مبانی فکری و مدیریتی

مبنای هر دولت انقلابی، پیش از آنکه در عرصه سیاست و اجرا متجلی گردد، در ساحت اندیشه و منظومه فکری کارگزاران آن شکل می‌گیرد. دولت شهیدان رجایی و باهنر نیز بر شالوده‌ای استوار از ایمان دینی، تعهد انقلابی و باور به مردم بنا شد و از همین رهگذر توانست در کوتاه‌ترین زمان، سیمای متفاوتی از حکمرانی را به نمایش بگذارد. آنچه این دولت را از سایر الگوهای رایج در جهان سیاست متمایز می‌ساخت، پیوند ناگسستنی میان «اعتقاد به عدالت الهی» و «سلوک عملی در مدیریت» بود؛ پیوندی که در عرصه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری، خصلت‌های ممتاز همچون عدالت‌محوری، ساده‌زیستی، پاکدستی و مردمی‌بودن را به بار آورد. با این توصیف، در این فصل، تلاش می‌شود تا سه شاخص بنیادین از مبانی فکری و مدیریتی دولت این شهیدان والا مقام یعنی عدالت‌محوری و خدمت به محرومان به‌مثابه جوهره سیاست‌گذاری آنان، ساده‌زیستی و پاکدستی به‌عنوان شاخصی روشن از فاصله‌گذاری با الگوهای اشرافی و دنیاگرایانه قدرت و مدیریت اسلامی و مردمی که در آن عقلانیت دینی با تجربه اجرایی در هم تنیده و الگویی بدیل از حکمرانی انقلابی پدید می‌آورد، مورد مداقه قرار گیرد.

۱. عدالت‌محوری و خدمت به محرومان

یکی از برجسته‌ترین خصائص دولت شهیدان رجایی و باهنر، تأکید راسخ آنان بر عدالت اجتماعی و خدمت بی‌منت به محرومان بود. در منظومه فکری این دو بزرگوار، عدالت نه یک شعار سیاسی یا ابزاری برای جلب افکار عمومی، بلکه جوهره‌ای اصیل و برآمده از آموزه‌های اسلامی و تعالیم مکتب اهل‌بیت(ع) به شمار می‌رفت. آنان بر این باور بودند که بقای نظام اسلامی جز در گرو برقراری قسط و عدالت و توجه به آحاد ملت، به‌ویژه طبقات فرودست و مظلوم جامعه، امکان‌پذیر نخواهد بود.

رجایی و باهنر در عمل نشان دادند که عدالت‌محوری، اساس سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی دولت انقلابی است. از همین رو، سیاست‌های اجرایی آنان به جای تمرکز بر رفاه طبقات مرفه و بازتولید امتیازات اشرافی، بر محرومیت‌زدایی، توزیع عادلانه منابع و رفع نیازهای اولیه اقشار مستضعف استوار گردید. این رویکرد، بازتابی از همان گفتمان اصیل انقلاب اسلامی بود که امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بارها بر آن تأکید داشتند: «این انقلاب، انقلاب پابرهنگان است».

توجه ویژه شهیدان رجایی و باهنر به مناطق محروم، روستاها و طبقات ضعیف شهری، نماد بارزی از این اندیشه عدالت‌خواهانه بود. آنان خدمت به مردم، خصوصاً مستضعفان، را تکلیف الهی تلقی می‌کردند و بر این اساس، دولت خود را موظف می‌دانستند که در مسیر رفع تبعیض، کاهش فاصله‌های طبقاتی و تأمین کرامت انسانی محرومان گام بردارد.

عدالت در نگاه آن دو شهید والا، مفهومی صرفاً اقتصادی نبود، بلکه ابعادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز داشت. آنان در پی آن بودند که همه اقشار ملت، فارغ از جایگاه و طبقه اجتماعی، فرصت مشارکت در فرآیند تصمیم‌سازی و بهره‌مندی از مواهب نظام اسلامی را داشته باشند. از همین منظر، دولت شهیدان رجایی و باهنر را می‌توان سرآغاز تبلور «مدیریت عدالت‌محور» در تاریخ جمهوری اسلامی دانست؛ الگویی که هرچند در اثر شهادت زودهنگام آنان مجال استمرار نیافت، اما همچنان به‌عنوان یک میراث گرانسنگ و معیار سنجش دولت‌های پسین باقی مانده است.

۲. ساده‌زیستی و پاکدستی در مدیریت

از بارزترین شاخصه‌های دولت شهیدان رجایی و باهنر، التزام عملی آنان به ساده‌زیستی و پاکدستی در عرصه مدیریت بود؛ خصیصه‌ای که در دوران معاصر به‌مثابه یک شاخص ممتاز برای «دولت انقلابی» تلقی می‌شود. رجایی و باهنر، برخلاف بسیاری از الگوهای متعارف سیاست‌ورزی که قدرت را مجالی برای انباشت ثروت و ارتقای جایگاه فردی می‌دانند، مسئولیت را تنها امانتی الهی و فرصتی برای خدمتگزاری بی‌ریا به مردم می‌شمردند.

ساده‌زیستی آنان نه در سطح شعار و نمایش، بلکه در سبک زندگی روزمره و در تمامی مناسبات اداری و سیاسی جلوه داشت. شهید رجایی به‌رغم آنکه عالی‌ترین مقام اجرایی کشور بود، هیچ‌گاه از چارچوب زندگی عادی و مردمی خود فاصله نگرفت و حتی در مقام ریاست‌جمهوری نیز همان معلم ساده و بی‌پیرایه باقی ماند.

شهید باهنر نیز با زیست زاهدانه و روحیه قناعت، سیمای روشن «مسئول انقلابی» را به جامعه معرفی کرد. این سلوک فردی در کنار صداقت عملی، سرمایه‌ای گرانسنگ برای افزایش اعتماد عمومی به دولت آنان فراهم ساخت.

پاکدستی در مدیریت، مکمل این ساده‌زیستی بود. دولت رجایی و باهنر از هرگونه آلودگی به فساد مالی، رانت‌خواری و امتیازطلبی به‌دور بود و کارگزاران آن خود را ملزم به رعایت شدیدترین معیارهای امانت‌داری و صیانت از بیت‌المال می‌دانستند. در حقیقت، آنان می‌خواستند به جامعه نشان دهند که «قدرت» در نظام اسلامی نه طعمه، بلکه تکلیف است و کارگزاران نظام باید نخستین الگوهای انضباط مالی و اخلاقی باشند.

تفاوت آشکار این منش با الگوهای اشرافی قدرت در جهان، بار دیگر عظمت اندیشه و رفتار آنان را نمایان ساخت. در حالی که بسیاری از دولت‌ها در سطح بین‌الملل، با تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری و فاصله‌گیری از مردم شناخته می‌شوند، دولت رجایی و باهنر با زیست مردمی و پاکدستانه خود، تصویری بدیل و الهام‌بخش ارائه داد. از این منظر، می‌توان گفت که ساده‌زیستی و پاکدستی، راهبردی بنیادین در حکمرانی آنان بود. راهبردی که در عمل توانست اعتماد، امید و همدلی را در میان اقشار مختلف جامعه تعمیق بخشد.

۳. مدیریت اسلامی و مردمی

دولت شهیدان رجایی و باهنر در عرصه حکمرانی، الگویی نوین و بدیع از «مدیریت اسلامی و مردمی» را ارائه داد. این الگو از یک سو بر مبانی وحیانی و آموزه‌های اصیل اسلامی استوار بود و از سوی دیگر بر مشارکت و همراهی آحاد ملت تکیه داشت. در اندیشه این دو شهید بزرگوار، مدیریت در نظام اسلامی علاوه بر اداره امور اجرایی کشور، تجلی عینی تعهد به دین و مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند و خلق خدا تلقی می‌شد.

رجایی و باهنر باور داشتند که مشروعیت حقیقی حکومت در جمهوری اسلامی از «مردم‌باوری» و «پایبندی به ارزش‌های الهی» سرچشمه می‌گیرد. از همین رو، آنان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان، همواره مصالح عمومی جامعه و خواست اقشار مختلف مردم را محور قرار می‌دادند. حضور بی‌واسطه آنان در میان توده‌های مردم، گفت‌وگوی مستقیم با اقشار ضعیف و اهتمام به شنیدن دردها و مطالبات جامعه، نمادی از این نگاه مردمی بود.

مدیریت اسلامی از منظر رجایی و باهنر، آمیزه‌ای از عدالت، معنویت و عقلانیت بود. این دو شهید والامقام، ضمن پایبندی به اصول فقهی و اخلاقی اسلام، به مقتضیات زمان و ضرورت‌های اجرایی نیز توجه داشتند و از این رهگذر توانستند تعادلی میان «اصالت‌های دینی» و «واقعیات اجرایی» پدید آورند. به بیان دیگر، آنان با پیوند زدن ایمان و تخصص، الگویی از حکمرانی تراز انقلاب اسلامی را به جامعه عرضه کردند.

این نوع مدیریت، که در آن کارگزاران خود را خادمان مردم می‌دانستند و نه حاکمان آنان، بر خلاف مدل‌های متعارف قدرت در جهان، فاصله‌ای روشن با الگوهای سلطه‌گرایانه و بروکراتیک داشت. رجایی و باهنر نشان دادند که مدیریت در نظام اسلامی باید به جای تمرکز بر ساختارهای پیچیده و غیرشفاف، بر ساده‌سازی امور، پاسخگویی شفاف و خدمتگزاری صادقانه استوار باشد.

از این منظر، مدیریت اسلامی و مردمی در دولت شهیدان رجایی و باهنر، نه تنها شیوه‌ای کارآمد برای اداره کشور در شرایط بحرانی آن روزگار بود، بلکه به‌عنوان یک میراث فکری و عملی، همواره معیار و شاخصی برای ارزیابی دولت‌های بعدی به شمار آمده است. الگویی که اگرچه عمر اجرایی‌اش کوتاه بود، اما اثر معنوی و راهبردی آن همچنان در تاریخ انقلاب اسلامی باقی و الهام‌بخش است.

بخش دوم: حکمرانی در شرایط بحران

دولت شهیدان رجایی و باهنر در یکی از خطیرترین و پرآشوب‌ترین مقاطع تاریخ انقلاب اسلامی عهده‌دار مسئولیت گردید. در آن دوره، نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، هم‌زمان با هجوم بیرونی دشمن بعثی و تهاجم درونی جریان‌های معاند و تروریستی، در معرض آزمونی بزرگ قرار داشت. در این بستر دشوار و پرمخاطره، حکمرانی فراتر از اداره امور روزمره، به مثابه جهاد عظیمی برای حفظ موجودیت نظام و پاسداری از آرمان‌های انقلاب جلوه می‌کرد.

رجایی و باهنر در چنین شرایطی توانستند با اتکای به ایمان انقلابی، تعهد دینی و عقلانیت مدیریتی، الگویی از «مدیریت در بحران» را ارائه دهند که بر سه رکن اساسی شناخت واقع‌بینانه از شرایط ویژه اوایل دهه شصت و تهدیدهای چندلایه علیه نظام، تصمیم‌گیری شجاعانه و تعامل سازنده با مجلس و نهادهای انقلابی در فضایی آکنده از تنش و مقابله مستقیم و بی‌امان با پدیده شوم ترور و نفوذ منافقین استوار بود.

۱. شرایط ویژه اوایل دهه ۶۰

اوایل دهه شصت را می‌توان پرتلاطم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقطع تاریخ جمهوری اسلامی ایران دانست. در این سال‌ها، از یک سو جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق با حمایت مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های استکباری آغاز شده بود و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور را نشانه رفته بود. تجاوز دشمن بعثی به خاک ایران، همراه با بمباران شهرها، تخریب زیرساخت‌ها و آوارگی هزاران خانواده، فشار طاقت‌فرسایی بر دولت و ملت وارد می‌ساخت.

از سوی دیگر، ناامنی‌های داخلی ناشی از فعالیت گروهک‌های تروریستی به‌ویژه سازمان منافقین، فضای سیاسی کشور را ملتهب کرده بود. این جریان معاند، با بهره‌گیری از شبکه‌های نفوذ و حمایت‌های خارجی، موجی از ترورهای کور و هدفمند را علیه مسئولان نظام، مدیران انقلابی و حتی مردم عادی به راه انداخت و امنیت اجتماعی را به شدت تهدید کرد. شهادت شخصیت‌های برجسته‌ای همچون آیت‌الله بهشتی و یارانش در حادثه هفتم تیر، تنها یکی از جلوه‌های این وضعیت پرخطر بود که دولت رجایی و باهنر ناگزیر به مدیریت آن بودند.

در کنار این بحران‌های امنیتی و نظامی، شرایط اقتصادی نیز دشوار و شکننده بود. آثار ناشی از سال‌های طولانی وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان، کمبود منابع مالی و زیرساختی و فشار ناشی از تحریم‌های ظالمانه، همگی دولت را با مشکلاتی پیچیده مواجه ساخته بود. در چنین فضایی، اداره کشور صرفاً یک مأموریت اجرایی ساده نبود، بلکه مجاهدتی همه‌جانبه برای بقا و تثبیت نظام اسلامی به شمار می‌آمد.

بدین ترتیب، دولت شهیدان رجایی و باهنر در نقطه‌ای حساس قرار داشت که هرگونه لغزش می‌توانست مسیر انقلاب را با انحراف یا شکست مواجه سازد. اما آنچه این دولت را ممتاز ساخت، توانایی آن در فهم عمیق شرایط، ایستادگی مؤمنانه در برابر هجمه‌ها و تلاش برای حفظ انسجام ملی و صیانت از آرمان‌های انقلاب بود. در حقیقت، حکمرانی در چنین شرایطی نه تنها هنر مدیریت، بلکه تجلی روحیه جهادی و ایمان انقلابی بود که در شخصیت و سلوک رجایی و باهنر متبلور گشت.

۲. تصمیم‌گیری در فضای پرتنش

دولت شهیدان رجایی و باهنر در بزنگاه‌های حساس اوایل دهه شصت، ناگزیر از اتخاذ تصمیمات حیاتی در فضایی مملو از فشارها و تنش‌های داخلی و خارجی بود. در چنین وضعیتی، هر تصمیم سیاسی و اجرایی نه تنها اثر مستقیم بر ثبات و امنیت کشور داشت، بلکه می‌توانست توازن میان نهادهای انقلابی، مجلس شورای اسلامی و دیگر ساختارهای نوپا را تحت تأثیر قرار دهد.

رجایی و باهنر با درک دقیق پیچیدگی‌های اوضاع، بر ضرورت تعامل سازنده میان قوا و هماهنگی با نهادهای انقلابی تأکید داشتند. آنان بر این باور بودند که «انسجام ملی» و «وحدت میان ارکان انقلاب» پیش‌شرطی برای موفقیت در مدیریت بحران است. به همین دلیل، علی‌رغم فشارهای شدید و محدودیت‌های موجود، همواره سعی کردند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات خود را مبتنی بر مشورت با نمایندگان مجلس، کارشناسان دلسوز و نخبگان انقلابی سامان دهند.

در این فضای پرتنش، شهامت و شجاعت رجایی و باهنر در اتخاذ تصمیمات جسورانه نیز برجسته بود. آنان هرگز اجازه ندادند ترس از مخالفت یا تهدیدهای تروریستی مانع اجرای سیاست‌های انقلابی و کارآمد شود. رویکرد آنان نشان داد که مدیریت در بحران، تنها به معنای واکنش سریع نیست، بلکه ترکیبی از تدبیر، پیش‌بینی و التزام به اصول انقلاب و ارزش‌های اسلامی است.

از این منظر، تصمیم‌گیری در دولت رجایی و باهنر، الگویی بی‌بدیل از «حکمرانی مؤمنانه و مسئولانه» را ارائه داد که هم توانست ثبات نظام را در شرایط بحرانی حفظ کند و هم اعتماد عمومی را به کارآمدی دولت انقلابی تقویت نماید. این تجربه تاریخی، درس‌هایی ماندگار در زمینه مدیریت بحران برای تمامی دولت‌های پس از آنان برجای گذاشت و اهمیت وفاق ملی و شجاعت اجرایی را در شرایط دشوار بیش از پیش نمایان ساخت.

۳. مقابله با ترور و نفوذ منافقین

یکی از تلخ‌ترین و در عین حال عبرت‌آموزترین تجربه‌های دولت شهیدان رجایی و باهنر، مواجهه با پدیده شوم ترور و نفوذ سازمان‌های معاند داخلی، به‌ویژه منافقین، بود. این جریان فاسد که با حمایت مستقیم دشمنان

خارجی و بهره‌گیری از شبکه‌های نفوذی، امنیت ملی و آرامش اجتماعی را هدف قرار داده بود، تلاش می‌کرد با ایجاد رعب و وحشت، نظام نوپای جمهوری اسلامی را دچار بحران مشروعیت و اختلال مدیریتی کند.

رجایی و باهنر با آگاهی از خطرات عظیم این تهدیدات، به مقابله قاطع و هوشمندانه با شبکه‌های تروریستی پرداختند و در عین حال تلاش کردند تا با حفظ انسجام نهادهای انقلابی و تقویت روحیه مقاومت مردم، اثرات مخرب نفوذ منافقین را به حداقل برسانند. آنان می‌دانستند که ترور، اگرچه ممکن است شخصیت‌های برجسته را از میان بردارد، اما نمی‌تواند اراده ملت و بنیان‌های معنوی انقلاب را متزلزل سازد.

شهادت مظلومانه رجایی و باهنر، تلخ‌ترین رویداد این مواجهه بود که به‌عنوان یک فاجعه انسانی و سیاسی، تأثیر عمیقی بر جامعه گذاشت. با این حال، درس بزرگ این حادثه برای نظام و مدیران آینده انقلاب، ضرورت آمادگی مداوم، هوشیاری در برابر نفوذ دشمن و تداوم روحیه جهادی در خدمت به مردم بود. این تجربه نشان داد که حکمرانی انقلابی در شرایط بحران، مستلزم ترکیبی از شجاعت شخصی، ایمان عمیق و تدابیر راهبردی برای مقابله با تهدیدات سازمان‌یافته است.

بدین ترتیب، مقابله با ترور و نفوذ منافقین در دولت رجایی و باهنر، به مثابه آزمونی دشوار برای بقای نظام، الگویی ماندگار از پایبندی به اصول اسلامی، صیانت از انقلاب و تداوم خدمت به مردم ارائه داد. شهادت آنان، هرچند فقدانی جبران‌ناپذیر، اما چراغ راه آینده مدیریت انقلابی و مقاومتی در جمهوری اسلامی باقی ماند.

بخش سوم: دولت و ملت؛ سرمایه اجتماعی

پیوند میان دولت و ملت، همواره یکی از ارکان حیاتی استحکام و پایداری نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود و در جمهوری اسلامی ایران، این رابطه به عنوان سنگ بنای مشروعیت و کارآمدی حکمرانی، اهمیتی مضاعف دارد. دولت شهیدان رجایی و باهنر، با تأکید بر شفافیت، صداقت در گفتار و عمل و پایبندی به اصول انقلاب، این پیوند را مهم‌تر از یک ضرورت سیاسی، به مثابه یک وظیفه شرعی و اخلاقی تلقی می‌کرد.

اعتمادسازی میان مردم و حاکمیت، حضور مستقیم مسئولان در میان اقشار مختلف جامعه و ایجاد فضایی که در آن صدای ملت شنیده و بازتاب داده شود، از شاخصه‌های بارز این دولت بود. این رویکرد، سرمایه اجتماعی عظیمی برای نظام فراهم آورد و نشان داد که حکمرانی انقلابی و مردمی تنها با نزدیکی به مردم و

التزام به ارزش‌های اسلامی امکان تحقق دارد. در این فصل، با بررسی تجربه دولت شهیدان رجایی و باهنر، به تحلیل اهمیت سرمایه اجتماعی و نقش آن در تحکیم بنیان‌های انقلاب و استمرار اعتماد عمومی پرداخته خواهد شد.

۱. اعتمادسازی و صداقت در گفتار و عمل

اعتماد عمومی، ستون فقرات هر حکومت مشروع و کارآمد است و دولت شهیدان رجایی و باهنر، آن را یکی از اولویت‌های استراتژیک خویش می‌دانست. این دولت بر این باور بود که صداقت در گفتار و صراحت در عمل نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه شرط لازم برای تقویت انسجام اجتماعی و تثبیت پایه‌های انقلاب اسلامی است.

رجایی و باهنر در تمامی تصمیمات و اقدامات خود تلاش داشتند تا میان وعده و اجرا هم‌خوانی کامل وجود داشته باشد و هیچ شکافی میان گفتار و رفتار مدیران مشاهده نشود. این رویکرد سبب شد که مردم، حتی در شرایط بحرانی اوایل دهه شصت، به اراده، برنامه‌ریزی و صداقت دولت ایمان داشته باشند و احساس کنند که منافع آنان محور اصلی سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات اجرایی است.

اعتمادسازی دولت رجایی و باهنر، علاوه بر عرصه سیاست، در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز تجلی می‌یافت. مدیریت شفاف منابع، توزیع عادلانه امکانات و اهتمام ویژه به محرومان و مستضعفان، همگی به تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش پیوند میان دولت و ملت کمک کرد. در واقع، صداقت و شفافیت در عمل، اعتماد عمومی را ارتقاء می‌داد و الگویی ماندگار برای مسئولان آینده انقلاب فراهم آورد و نشان داد که حکمرانی اسلامی و انقلابی بدون التزام به صداقت و شفافیت، قابل تصور نیست.

۲. ارتباط مستقیم با مردم؛ حضور بی‌واسطه میان اقشار جامعه

یکی از شاخصه‌های برجسته دولت شهیدان رجایی و باهنر، تأکید بی‌چون‌وچرای آنان بر ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مردم بود. این رویکرد، نمود عینی روحیه مردمی و اسلامی آنان در حکمرانی محسوب می‌شد و نشان می‌داد که مسئولیت مدیران تنها به تصمیم‌گیری در پشت میزهای اداری محدود نمی‌شود، بلکه حضور فعال در میان اقشار مختلف جامعه و شنیدن دغدغه‌های مردم، یکی از ارکان اصلی مدیریت انقلابی است.

رجایی و باهنر با طیف گسترده‌ای از مردم اعم از کارگران، کشاورزان، دانشجویان و اقشار محروم دیدار می‌کردند و تلاش داشتند دغدغه‌ها و نیازهای آنان را به شکل ملموس در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های اجرایی منعکس سازند. این ارتباط مستقیم، به مردم احساس تعلق و مشارکت در امور کشور می‌داد و از سوی دیگر، مسئولان را از فاصله گرفتن از واقعیت‌های جامعه بازمی‌داشت.

حضور بی‌واسطه دولت در میان مردم، موجب شد که سیاست‌های اجرایی با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های واقعی جامعه همسو شود و از هرگونه تصمیم‌گیری خشک و غیرکاربردی جلوگیری گردد. افزون بر این، این تعامل مستقیم، به افزایش اعتماد عمومی، تحکیم وحدت ملی و تقویت سرمایه اجتماعی کمک شایانی کرد و الگویی بی‌بدیل از حکمرانی مردمی و انقلابی برای نسل‌های آینده به جای گذاشت.

۳. سرمایه اجتماعی دولت رجایی-باهنر و اهمیت آن در تحکیم انقلاب

سرمایه اجتماعی، به‌مثابه نیروی محرکه استحکام و پایداری هر نظام سیاسی، شاخصی کلیدی در سنجش کارآمدی حکومت‌هاست. دولت شهیدان رجایی و باهنر با تأکید بر شفافیت، صداقت در گفتار و عمل و ارتباط مستقیم با مردم، سرمایه اجتماعی عظیمی برای جمهوری اسلامی فراهم آورد که بستر اعتماد عمومی را تقویت و پایه‌های انقلاب را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی تحکیم نمود.

این دولت با گشودن مسیرهای مستقیم گفت‌وگو میان مسئولان و اقشار مختلف جامعه، ایجاد فرصت برای مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری و التزام به عدالت اجتماعی، نشان داد که حکمرانی مردمی و اسلامی، فراتر از شعار، در عمل نیز قابلیت تحقق دارد. این سرمایه اجتماعی، دولت را در مواجهه با بحران‌ها و شرایط پرتنش اوایل دهه ۶۰ یاری رساند و اثبات کرد که قدرت و مشروعیت واقعی حکومت، نه در ابزارهای قهری، بلکه در اعتماد و باور مردم نهفته است.

اهمیت سرمایه اجتماعی دولت رجایی-باهنر، صرفاً محدود به دوران حضور آنان در عرصه حکمرانی نبود، بلکه میراثی ماندگار برای نظام جمهوری اسلامی به‌جای گذاشت و الگویی روشن از حکمرانی انقلابی، پایبند به ارزش‌های اسلامی و متکی بر مردم ارائه داد. تجربه آنان نشان داد که تداوم اعتماد عمومی و ارتقای سرمایه اجتماعی، ستون فقرات تحکیم انقلاب و ضامن پیشرفت جامعه در مسیر عدالت و آزادی است.

بخش چهارم: دشمن‌شناسی و ایستادگی

حکمرانی انقلابی، هنگامی پایدار و اثرگذار است که ضمن تبیین مسیر توسعه و عدالت، شناخت دقیق از دشمنان نظام و تهدیدهای پیش‌رو داشته باشد. دولت شهیدان رجایی و باهنر با تکیه بر بینش عمیق انقلابی و درک واقعیت‌های جهانی، مواضع روشن و قاطعانه‌ای در برابر سلطه‌طلبی آمریکا و استکبار اتخاذ نمود. آنان با حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و پافشاری بر اصول انقلاب اسلامی، نشان دادند که ایستادگی در برابر فشارهای خارجی نه تنها یک ضرورت راهبردی، بلکه یک ارزش ملی و دینی است. این فصل به بررسی رویکرد دولت شهیدان رجایی و باهنر در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی، هزینه‌های مقاومت و پیام‌های راهبردی آن برای تحکیم انقلاب و صیانت از دستاوردهای ملت ایران می‌پردازد. تجربه آنان، الگویی ماندگار از شجاعت، مقاومت و پایبندی به استقلال ملی در دوران بحرانی و پرتنش فراهم می‌آورد که می‌تواند چراغ راه مسئولان آینده انقلاب باشد.

۱. رویکرد دولت در برابر آمریکا و استکبار

دولت شهیدان رجایی و باهنر با درک عمیق از ماهیت سلطه‌طلبانه و مداخله‌جویانه استکبار جهانی، به ویژه ایالات متحده آمریکا، رویکردی قاطع، اصولی و غیرقابل انعطاف در برابر تهدیدها و فشارهای بین‌المللی اتخاذ نمود. آنان بر این باور بودند که مقاومت فعال در برابر قدرت‌های استکباری یک ضرورت سیاسی و وظیفه‌ای شرعی و انقلابی است که تضمین‌کننده امنیت، عزت و استقلال ملی می‌باشد.

رجایی و باهنر با تحلیل دقیق مناسبات جهانی و نقش دشمنان در تضعیف انقلاب اسلامی، همواره سیاست‌هایی مبتنی بر اصول استقلال، خوداتکایی و دفاع از منافع مردم پی‌ریزی کردند. آنان هیچگاه در برابر تطمیع‌ها، تهدیدها و عملیات‌های روانی دشمنان تسلیم نشدند و همواره تأکید داشتند که هرگونه سازش یا کوتاه آمدن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، خیانت به ارزش‌های انقلابی و اعتماد ملت محسوب می‌شود.

این رویکرد، در عمل به شکل مقاومت فعال در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نمود یافت. دولت رجایی و باهنر با پایبندی به سیاست‌های ضداستعماری و مقابله با نفوذ بیگانگان، نشان داد که حکمرانی اسلامی قادر است حتی در شرایط بحرانی، عزت و کرامت ملت را پاس دارد و دستاوردهای انقلاب را از خطرات خارجی محافظت کند.

همچنین، مواجهه هوشمندانه و مبتنی بر تحلیل راهبردی با استکبار، موجب شد که اعتماد عمومی نسبت به دولت افزایش یابد و مردم احساس کنند که اراده حکمرانی اسلامی در میدان عمل نیز متعهد به دفاع از استقلال و امنیت کشور است. تجربه دولت شهیدان رجایی و باهنر در این زمینه، الگویی بی‌بدیل از شجاعت، مقاومت و پایبندی به اصول انقلاب برای مسئولان آینده و نسل‌های بعدی به جای گذاشت.

۲. پافشاری بر استقلال سیاسی و اقتصادی

یکی از ارکان اصلی سیاست‌ورزی دولت شهیدان رجایی و باهنر، تأکید بی‌چون‌وچرای آنان بر حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور بود. این اصل بنیادین، ریشه در بینش انقلابی و تعهد به ارزش‌های اسلامی داشت و مبنای تمامی تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های اجرایی دولت را تشکیل می‌داد. آنان باور داشتند که هرگونه وابستگی به قدرت‌های خارجی، به ویژه در عرصه اقتصادی و سیاسی، نه تنها موجب تضعیف حاکمیت ملی می‌شود، بلکه امنیت، عزت و اقتدار ملت را به خطر می‌اندازد.

دولت رجایی و باهنر با تدوین سیاست‌های کلان مبتنی بر خوداتکایی، توسعه تولید داخلی، حمایت از کارگران و کشاورزان و تقویت ساختارهای اقتصادی بومی، نشان داد که استقلال واقعی، از طریق اقدام عملی و تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه تحقق می‌یابد. آنان در این مسیر، با مقاومت در برابر فشارهای خارجی و جلوگیری از هرگونه دخالت بیگانگان، بار دیگر اصول انقلاب اسلامی را در عرصه اقتصادی و سیاسی تثبیت کردند.

پافشاری بر استقلال، علاوه بر حوزه‌های کلان سیاست و اقتصاد، در فرهنگ مدیریت و حکمرانی نیز نمود یافت. رجایی و باهنر با تکیه بر شفافیت، پاسخگویی به مردم و مقابله با فساد و تبعیض، نشان دادند که استقلال واقعی، هم‌زمان با ارتقای سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی امکان‌پذیر است. تجربه آنان، الگویی ارزشمند از مدیریت انقلابی، متکی بر اصول اسلامی و مبتنی بر اراده ملت، برای نسل‌های آینده فراهم آورد و پیام روشنی به دشمنان خارجی و داخلی مبنی بر غیرقابل خدشه بودن استقلال جمهوری اسلامی ایران ارسال کرد.

۳. هزینه‌های مقاومت و پیام آن برای آینده انقلاب

ایستادگی دولت شهیدان رجایی و باهنر در برابر دشمنان داخلی و خارجی، اگرچه با هزینه‌های جانی و امنیتی سنگینی همراه بود، اما پیامدهای راهبردی و الهام‌بخشی برای تثبیت انقلاب اسلامی به همراه داشت. ترورهای

ناجوانمردانه و تهدیدهای مستمر علیه مقامات دولتی و انقلابی، نشانه‌ای از عزم دشمنان برای تضعیف اراده ملت و شکستن وحدت ملی بود. با این حال، رجایی و باهنر با پایبندی به اصول انقلاب و وفاداری به مردم، نشان دادند که هیچ تهدید و فشار خارجی نمی‌تواند اراده ملی و اسلامی را متزلزل کند.

هزینه‌های مقاومت، از یک سو، شهادت و فقدان نیروهای ارزشمند را به دنبال داشت و از سوی دیگر، موجب تقویت روحیه انقلابی و اعتماد عمومی شد. ایستادگی دولت در چنین شرایط بحرانی، پیام روشنی برای نسل‌های آینده داشت و آن این مهم بود که «عزت و استقلال ملی، تنها از مسیر مقاومت، صداقت و پایبندی به اصول انقلاب حاصل می‌شود». آنان با ایثار و فداکاری خود، نشان دادند که حکمرانی انقلابی، نه تنها در برابر تهدیدهای آشکار، بلکه در مواجهه با فشارهای پنهان نیز باید ثابت‌قدم و هوشمند باشد.

تجربه دولت این دو شهید والا مقام به وضوح نشان داد که هزینه‌های مقاومت، در نهایت به سرمایه اجتماعی و سیاسی ارزشمندی تبدیل می‌شود که پایه‌ای مستحکم برای توسعه، عدالت و امنیت پایدار کشور فراهم می‌آورد. این پیام تاریخی، چراغ راهی برای مسئولان آینده انقلاب است تا بدانند، ایستادگی و پایبندی به اصول، همواره گرانبهاترین سرمایه برای حفظ استقلال، عزت و کرامت ملت ایران خواهد بود.

بخش پنجم: نگاه راهبردی به امروز

تجربه گران‌بهای دولت شهیدان رجایی و باهنر، یک دوره تاریخی پراهمیت در کارنامه انقلاب اسلامی و الگویی راهبردی برای حکمرانی انقلابی و پایدار در دوران‌های پس از انقلاب نیز محسوب می‌شود. بررسی و تحلیل عملکرد این دولت، شاخص‌های کارآمدی و اصول مدیریتی آن، مانند ساده‌زیستی، عدالت‌محوری، شجاعت در تصمیم‌گیری و پایبندی به ارزش‌های اسلامی، امکان بازتعریف نقش دولت در خدمت به مردم و ارتقای سرمایه اجتماعی را فراهم می‌آورد.

این فصل تلاش دارد تا با رویکردی تحلیلی و راهبردی، میراث مدیریتی رجایی و باهنر را در بستر حکمرانی امروز بررسی کند و نشان دهد که چگونه اصول و شاخص‌های ایشان می‌تواند چراغ راه مسئولان معاصر باشد. همچنین، ضرورت بازتعریف مفاهیمی چون مردمی بودن، پاکدستی و مسئولیت‌پذیری در حکمرانی امروز، به عنوان میراثی زنده از تجربه دولت رجایی-باهنر مورد تأکید قرار خواهد گرفت.

۱. الگوی رجایی-باهنر برای دولت‌های پس از انقلاب

دولت شهیدان رجایی و باهنر، در بزنگاه‌های حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ انقلاب اسلامی، الگویی کم‌نظیر از حکمرانی انقلابی، مردمی و عدالت‌محور ارائه داد که فراتر از زمان و مکان، راهنمای عملی برای دولت‌های پس از انقلاب محسوب می‌شود. این الگو، محصول ترکیبی از ایمان راسخ، تعهد اخلاقی، شجاعت در تصمیم‌گیری و پایبندی بی‌چون‌وچرای به خدمت صادقانه به مردم بود که نشان می‌دهد قدرت سیاسی و حکمرانی، وقتی در چارچوب ارزش‌های انقلاب اسلامی قرار گیرد، علاوه بر اینکه با ساده‌زیستی و پاکدستی سازگار است، ضامن اعتماد عمومی و استحکام پایه‌های اجتماعی خواهد بود.

رجایی و باهنر در مواجهه با شرایط پیچیده اوایل دهه ۶۰، از ناامنی‌های داخلی گرفته تا جنگ تحمیلی و فشارهای اقتصادی، ثابت کردند که دولت انقلابی باید همزمان در میدان عمل و در عرصه سیاستگذاری کلان، با شجاعت و تدبیر، مصالح ملی و حقوق محرومان را محور تصمیمات خود قرار دهد. آنها با اتخاذ رویکردی مبتنی بر عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار ضعیف، نشان دادند که مسئولیت‌پذیری واقعی در حکمرانی، مستلزم دوری از شعارزدگی و تکیه بر اقدامات عملی و ملموس است.

این الگو، علاوه بر ابعاد اجرایی و مدیریتی، از منظر فرهنگی و اجتماعی نیز درس‌آموز است. رجایی و باهنر با حضور مستمر و بی‌واسطه در میان مردم، ایجاد اعتماد و تقویت سرمایه اجتماعی را به عنوان عنصر حیاتی حکمرانی موفق تثبیت کردند. تجربه آنان به مسئولان آینده یادآوری می‌کند که حکمرانی انقلابی، تنها در پرتو صداقت، شجاعت و پایبندی به اصول اخلاقی تحقق می‌یابد و هرگونه انحراف از این مسیر، حتی در کوتاه‌مدت، موجب سلب اعتماد و تضعیف مشروعیت دولت خواهد شد.

در نهایت، الگوی دولت شهیدان رجایی و باهنر، الگویی فرازمانی و فراگیر است که اصول آن می‌تواند برای هر دوره‌ای از حکومت‌داری انقلابی الهام‌بخش باشد و چارچوبی عملی و راهبردی برای بازتعریف مفهوم حکمرانی اسلامی، مردمی و عدالت‌محور در ایران معاصر فراهم آورد. این تجربه، چراغ راهی است برای مدیران و مسئولان امروز، تا بدانند که حکومت‌داری موفق و پایدار، هنگامی تحقق می‌یابد که ایمان، اخلاق، عدالت و شجاعت، ستون‌های اصلی آن باشند.

۲. شاخص‌های کارآمدی انقلابی

تحلیل عملکرد دولت شهیدان رجایی و باهنر، شاخص‌های روشنی از کارآمدی انقلابی را به تصویر می‌کشد که می‌تواند مبنای ارزیابی و جهت‌دهی دولت‌های پس از انقلاب قرار گیرد. ساده‌زیستی، عدالت‌محوری و شجاعت در تصمیم‌گیری، سه محور بنیادینی هستند که نه تنها روح حاکم بر سیاست‌های اجرایی آن دولت را شکل می‌داد، بلکه به‌عنوان معیارهایی عینی برای سنجش کیفیت حکمرانی انقلابی قابل تکرار و تعمیم در دوره‌های بعدی محسوب می‌شوند.

ساده‌زیستی، از منظر این شهیدان والامقام، رویکردی عملی در تمام سطوح مدیریتی بود؛ آنان با دوری از هرگونه تجمل و اشرافیت، نشان دادند که فاصله میان دولت و مردم باید با عمل، نه تنها با کلام، پر شود. عدالت‌محوری، دیگر شاخص مهم این الگو، ایجاب می‌کرد که تصمیمات کلان و سیاستگذاری‌ها به‌طور مستمر در راستای حمایت از محرومان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه اتخاذ گردد. شجاعت در تصمیم‌گیری، سومین شاخص، توانایی رویارویی با تهدیدهای داخلی و خارجی و اتخاذ سیاست‌های صحیح حتی در شرایط پرمخاطره را بازتاب می‌داد و تضمین می‌کرد که اصول انقلاب فدای مصلحت‌های کوتاه‌مدت نشود.

تجربه دولت شهیدان رجایی و باهنر به روشنی نشان می‌دهد که رعایت این شاخص‌ها هم موجب ارتقای مشروعیت دولت نزد مردم و هم زمینه‌ساز تقویت سرمایه اجتماعی، انسجام ملی و پایداری نظام انقلابی است. شاخص‌های کارآمدی انقلابی، به‌ویژه در شرایط امروز که چالش‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با پیچیدگی‌های نوین مواجه است، همچنان می‌توانند چراغ راه مدیران و مسئولان باشند تا حکمرانی اسلامی و مردمی را در عمل تجلی بخشند و شکوفایی کشور را تضمین کنند.

۳. ضرورت بازتعریف مردمی بودن و پاکدستی در حکمرانی امروز

تجربه دولت شهیدان رجایی و باهنر نشان می‌دهد که مردمی بودن و پاکدستی، شاخص‌هایی راهبردی و بنیادین در تحقق حکمرانی پایدار و انقلابی هستند. حضور بی‌واسطه مسئولان در میان مردم، همدلی با اقشار آسیب‌پذیر و اتخاذ تصمیمات مبتنی بر مصالح عمومی، زمینه‌ساز اعتماد و انسجام اجتماعی است و نقش بی‌بدیلی در تحکیم سرمایه اجتماعی و مشروعیت نظام ایفا می‌کند.

در شرایط کنونی که پیچیدگی‌های مدیریتی، فشارهای اقتصادی و تهدیدات فرهنگی، فشار مضاعفی بر ساختار حکمرانی وارد می‌آورد، بازتعریف مفهوم مردمی بودن و پاکدستی ضرورت مضاعف دارد. مردمی بودن امروز، فراتر از ارتباط ظاهری با مردم، مستلزم سیاستگذاری هوشمندانه، شفافیت کامل در تصمیمات، پاسخگویی مستمر و جلب مشارکت فعال شهروندان است. پاکدستی نیز دیگر تنها یک فضیلت فردی نیست؛ بلکه ستون اصلی جلوگیری از فساد، تقویت اعتماد عمومی و تضمین کارآمدی سیستم مدیریتی کشور محسوب می‌شود.

دولت انقلابیِ شهیدان رجایی و باهنر با ترکیب این ارزش‌ها، الگویی عملی ارائه کرد که هر سیاستمدار و مدیر انقلابی می‌تواند آن را به عنوان راهبردی برای حکمرانی در ایران معاصر مورد استفاده قرار دهد. بازتعریف مردمی بودن و پاکدستی، بازسازی اعتماد اجتماعی را ممکن و مسیر تحقق اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی و تقویت پایدار نهادهای حکومتی را هموار می‌کند. در این چارچوب، تجربه این دولت همچنان چراغ راهی است برای مدیران امروز تا حکمرانی را با صداقت، عدالت و خدمت به مردم تعریف کنند و زمینه توسعه پایدار و انقلابی کشور را فراهم آورند.

نتیجه‌گیری

مطالعه و بازخوانی تجربه دولت شهیدان رجایی و باهنر، روشن می‌سازد که این دو شخصیت برجسته در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی توانستند چالش‌های عظیم سیاسی، اقتصادی و امنیتی را مدیریت و با تکیه بر اصول فکری و مدیریتی خود، الگویی کم‌نظیر و فرازمانی از حکمرانی انقلابی و مردمی ارائه دادند. دستاوردهای آنان، هم در عرصه عدالت‌محوری و خدمت به محرومان، هم در حوزه ساده‌زیستی و پاکدستی و هم در مقوله شجاعت و کارآمدی در تصمیم‌گیری، همچون میراثی گران‌بها برای تاریخ مدیریت انقلابی ایران باقی مانده است.

رجایی و باهنر، با ترکیب ایمان راسخ، تعهد اخلاقی و حضور مستمر در میان مردم، نشان دادند که قدرت سیاسی وقتی با صداقت، شجاعت و عدالت همراه شود، می‌تواند اعتماد عمومی را جلب و ظرفیت تغییر و تحول بنیادین در جامعه را نیز به وجود می‌آورد. آنان با تأکید بر مدیریت اسلامی و مردمی توانستند الگوی حکمرانی‌ای بسازند که فاصله میان دولت و ملت را به حداقل رسانده و سرمایه اجتماعی را به بالاترین میزان ممکن تقویت نماید.

اگرچه عمر دولت آنان کوتاه بود و حوادث تلخ ترور و شهادت، پایان خدمتشان را رقم زد، اما اثرگذاری عمیق و گسترده‌شان، به‌ویژه در شکل‌دهی به شاخص‌های کارآمدی انقلابی، ساده‌زیستی، عدالت‌محوری و شجاعت در تصمیم‌گیری، همچنان به عنوان یک نقشه راه پایدار برای مدیران و مسئولان ایران امروز عمل می‌کند. تجربه آنان به روشنی نشان می‌دهد که طول عمر سیاسی هرچقدر کوتاه باشد، اما اگر بر اصول الهی، انقلابی و اخلاقی مبتنی باشد، می‌تواند آثار ماندگاری در فرهنگ حکمرانی و روحیه ملی به جای گذارد.

در پرتو این دستاوردها، بازگشت به روحیه شهیدان رجایی و باهنر و بهره‌گیری از درس‌های آنان در مدیریت کشور، امری حیاتی و ضروری است. مسئولان و مدیران امروز با بازخوانی این تجربه، می‌توانند حکمرانی‌ای مبتنی بر صداقت، شجاعت، عدالت و خدمت صادقانه به مردم را مجدداً در متن سیاستگذاری‌ها و عملکرد اجرایی خود تجسم بخشند و زمینه‌ساز توسعه پایدار، انسجام ملی و استحکام نظام انقلابی شوند.

بنابراین، میراث فکری و مدیریتی دولت این شهیدان بزرگوار که بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی است، چراغ راهی است زنده و قابل اتکا برای هر حکمرانی انقلابی که می‌خواهد کشور را در مسیر عدالت، پیشرفت و اعتماد عمومی هدایت کند. بازگشت به این الگو و تعمیق آموزه‌های آن، تضمین‌کننده استمرار موفقیت انقلاب اسلامی و تقویت روحیه انقلابی در نسل‌های امروز و آینده خواهد بود.


شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۱۳۵۹